

ترجمه از کتاب تاریخ ادبیات فرانسوی

مترجم سید قاسم خان

## آندره شینییه

شاعر جوان و ناکام فرانسوی در سنه ۱۷۶۲ مسیحی از مادری یونانی الاصل در استانبول که پدرش در آنجا ژنرال قونسل فرانسه بود متولد شده و هنوز طفل بود که بوطن بازش آوردند . در پاریس تربیه یافته در همانوقت تحصیل ، شروع کرد به سرودن اشعار . و پس از چندی که دوره تحصیلاتش تکمیل یافت و درینوقت پدرش به اثر معرفی یکی از رجال معتبر دربار بسفارت فرانسه در دربار ( تونس ) مقرر میشد ، بدون رغبت محض به موجب توصیه و اسرار پدر و مقتضای زمان که هر اصیل زاده بایست چندی در سلك عسکری خدمت کند و لقب شوالیه و دیگر عناوین اعزازی حاصل نماید ، داخل نظام شد ولی دیری نگذشت که به اثر همان بی میلی که بسر بازی داشت ازین سلك به بهانه عدم صحت مندی استعفی داد ، و بقصد سیاحت به ایطالی عزیمت کرده حین مراجعت چند سالی را به تحصیل و تفریح در پاریس بسر رسانید ، و ضمناً با ارباب سخن آشنائی و آمیزش یافته اشعار نو ساخت خویش را بر آنها خواند و در محافل ادبی راهی برای خود و غزلیات خویش باز کرد ، ولی بالاخره از این وضعیت هم خسته شده در سال ۱۷۷۸ به حیث منشی سفارت به لندن رفت ، مگر عشق و تمایل روحی اش که به افق های کشاده و تابناک و اسلوب روشن مشتاق بود به هوای غبار آلود و کدر انگلستان و شعرای آنجا چندان خونگرفت و در ۱۷۹۰ که به پاریس بازگشت در شرکت ( ترو دین ) که بعد ها به ( شرکت رفقای مشروطه ) موسوم شد ، شامل گشت ، اگر چه شخصاً طرفدار خیالات جدید و آزادی و مساوات بشری بود ولی هر نوع افراط و شدت را بدی دید و سلك اعتدالی داشت و بهمین مناسبت بوده که به اتفاق مالرب به مدافعه لوی شانزدهم که رؤسای انقلابی محاکمه میکردند ، قیام کرد و باژا کوبن ها که عقاید افراطی داشتند بواسطه مقالاتیکه

در ( ژورنال دو پاری ) و ( مرکور ) شائع میکرد ، و در اشعارش موسوم به ( ژودو پوم ) و ( سرو سپاهیان سویس شاتویو ) مخالفت شدیدی نشان داد .

اتفاقاً در سنت لازار محبوس گشته عاقبت یکی از آخرین قربانی های دوره وحشت ( ترور Tereur ) شد ، پدر و برادرش با وجود نفوذ و اقتداری که در حوزه حکومتی داشتند به نجات دادن او موفق نشدند و سر جوان بد بخت در ۲۵ ژانوی ۱۷۹۴ ، زیر تیغ کیوتین بخاک غلطید .

دو روز بعد انقلاب ماه تر میدور که یقیناً باعث نجات اومی شد ، رونما شده رؤسای خون آشام انقلابی به کيفر کردار ظالمانه خود رسیدند .

آثار این شاعر ناکام عموماً ناتمام مانده و در زمان حیات خودش فقط دو غزل یکی ژودو پوم ، و دیگر سپاهیان سویسی شاتویو ، و بعضی مضامین سیاسی که در ژورنال دو پاری و مرکور شائع شده است ، باقی تمامی آثار او که اکثر آن بصورت ناقص و نامکمل مانده متفرق و در اوراقی که نظریات و نقشه ها و اشعار خورد را در آنها یاد داشت میکرد ، یافت شده از آن جمله است :

اشعار قدیمی : ناپینا ، گدا ، آزادی ، نو عروس ناکام ، علامه برین شینییه اشعار مرتب هم زیاد دارد از قبیل کشف ، هرمن ، آمربک ، علم دوستی ، غزلیات عشقی و نشیده های سیاسی هم گفته ...  
نشر آثار شینییه :

آثار پراکنده شینییه پس از مرگ او به چندین نوبت از طرف خاندانش طبع گشته . میلو اشعارش را شناخته را جمع بآن نظریه مفصلی نوشت و شاتو بریان در کتابش موسوم به ( روح مسیحیت ) چند قطعه از اشعار او را بقسم یادگار و نمونه ذکر کرده ، اولین طبع اثرات شاعر ناکام در ۱۸۱۹ توسط هاری لانوش بطور غیر منظم و نادرست اجرا شد ، ولی انتشار نسخه های مزبور اهمیت آثار شینییه را در عوام منتشر ساخته سبب شد که متعاقباً



هر يك از آثار موصوف چند نوبت طبع و نشر شود در سنه ۱۸۶۲ فو كيه اثرات شينيه را بقدر وسع در كتابي جمع و بامقدمه موزوني طبع نمود و حالیه هم طبع كليه آثار آن شاعر جوان كه بزحمت جمع و ترتيب شده به صورت مرغوبي مد نظر است .  
اسلوب شينيه :

اين جوان ناكام سر پر شور و روح آزادي داشت و در نظم اشعار چندان پايه اسلوب و قراعد نبود ، هر چه دلش ميخواست و آنچه بنظرش مناسب مي آمد ميگفت ولي انصاف بايد داد كه آثار او عموماً آيبرنده ، مؤثر و از نقطه نظر ادبيات صحيح ميباشد . چند نكته از اسلوب شعر سرائي و طرز گفتار و افكار او را مثلاً ذكر ميكنيم :-  
عشق تفریح و تحصيل :

اسلوب او كه در ان عشق تفریح و تحصيل يكجا جمع شده بيشتر اسلوب رونسارد را بخاطر مي دهد به بينيد شاعر به چه غويي از يكي به ديگري منتقل مي شود :-

وقتي دست بي احتياطم سرچشمه بولم را خشك ساخت به منزل مراجعت كردم  
 و در آنجا بصورت يك مطالعه كنده جاهد ، مسرور و بي آرزو نشستم ولي اكر بلوتوس  
 رب النوع ثروت از چشمه طلائي خود باز آمده درد ستم آن رنگ كم شده را باز  
 رهنموني كند ( يعني متمول شوم ) آنگاه با نطق هاي بزرگ ، كتب قديمه مدرسه و معلم  
 خدا حافظي کرده خود را در آغوش جشن هاي با شكوه و تجملات معطر و مجالس زيبا  
 پر تاب خواهم كرد .  
اشعار علمي :

شينيه بسط و توسعه علوم و فنون ترقی روز افزون آن ها را مربوط به خط و قلم  
 بالخاصه به شعر دانسته ميگويد : تمام علوم با هم مربوط است ؛ فنون انساني حكراني  
 خود را در اكناف بعیده عالم قائم و منتشر کرده توانست تا آنكه احاطه شعرا توسيع  
 نه بخشيد .

اشعار سیاسی :

دعوت به اعتدال : آندره شینییه با وجود داشتن عقاید انقلابی شخص و جدانی و اعتدال پسند بود و چون حکومت انقلابی از وظایف اصلی خود منحرف شد و برقتل عام بیگناهان دست کشاد روح حساسش نهایت متأثر شده به مخالفت رؤسای خونریز قیام کرد . در یک جا میگوید : حال باید ب فکر پائین آمدن شوید و نگذازید : ( ملت را ) که بی مشوره ، عنان از کف داده بامشعل شرر بار و آهن کشنده مسلح شود ، و برای حصول حقوق قانونی خود ، جنایات رکیکه نموده و آنرا انتقام خراهی از حق گوید .

اشعار قدیمی :

شینییه در کلیه آثار خود قصه قدما را آورده و اسامی پهلوانان و ارباب انواع یونانی را بقسم مثال ذکر کرده است و درین راه از همه همسلکان و معاصرین خود گوی سبقت ر بوده باید انصاف داد که مطالعات او در صفحات تواریخ قدما و یونان که مأخذ اقتباسات اوست خیلی وسیع و مکمل بوده است .  
پیش بینی مرگ :

شاعر در اثر مخالفت هائیکه بازو سبای انقلابی داشت مرگ غیر طبیعی را برای خود پیش بینی کرده می نویسد : - . من میمیرم . قبل از رسیدن شام ، روز عمر من بسر میرسد کل حیات من ناشگفته پڑ مرده شد ، زندگی برای من لذات و مسرات شیرین و ملامتی میداشت ولی هنوز آن مسرات و لذات را نچشیده ، اینک می میرم .  
( این شاعر نا کام عمر کوتاهی داشت و قراریکه از آثار نامکمل و نارسیده او استنباط میشود ، هرگاه عمرش وفا میکرد استاد شعر و شاعری و یگانه سخنور عصر میگردد و شاید بازار لا مارتین و امثال او را می شکست . مترجم )



## نمونه کلام

( سرود چشم )

یا آنجا روی سبزه با طراوت جای تیار است . یا ؛ یا وسرت را روی زانویم بگذار  
سوی من نگاه کن و خاموش باش . سرودی را که خوشداری من برایت میخوانم . همچنانکه  
در موقع فرار شب و طلوع روز افق نیمرنگ میاشد ، چشمان دلفریب ترا در حالیکه  
نیمه خواب و نیمه باز باشند ، تماشا میکنم ...

درین حال بمن بگو : دوست عزیز وفادارم ، من میخوابم خدا حافظ ! ، من جواب  
میدم : محبوبه قشنگم خدا حافظ بخواب ، زیرا فرشتگان حامی توهم که مثل خودت روبه  
آسمان می خوابند ، در خواب رفته اند .

و چون تنفس ملایم منظم تو ، تارهای وجودم را متاثر و لرزان ساخت پیشانی صاف  
و چشمان زیبایت را می بوسم و می بوسم ...

بمن نگاه مکن چشمانت را به بند و پت کن که خونم را محترق نموده اند ، نگاهای تو شراره  
آتش خیز است ... در اعصابم مثل جریان برق سرایت کرده تار و پود وجودم را میسوزاند ...

یا بیا میخوام زنده و بیدار بادستهای خود مزگانگت را بهم آرم و چشمانت را بسته کنم  
یا با وجود ممانعت و مسامحت مخالفت کارانه تو ، موهای سیاه براقیت را مثل معجری روی  
چشمانت به بندم ... زیرا قوه نافذة مقناطیسی آنها قلم را آب میکند ... انتها .

